

چکیده:

یکی از ضرورت‌ها و نیازهای اجتناب‌ناپذیر برای اجرای صحیح قوانین و اجرای عدالت در همه کشورها وجود یک سیستم کامل و دقیق نظارتی است.

بنا بر این قدمت نظارت مقارن با زندگی سیاسی و اجتماعی بشر است. دیوان عالی عالی‌ترین نهاد قضایی در ساختار قضایی همه کشورهاست و به همین دلیل آن را دادگاه عالی نامیده‌اند، که وظیفه نظارت بر اجرای صحیح قوانین در دادگاه‌های پایین‌تر را عهده‌دار است. اصل ۱۶۱ قانون اساسی ایران به وظیفه نظارتی دیوان عالی کشور متعرض شده و مقرر داشته «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

اما از یک سو بر خلاف اطلاق و عمومیت نظارت دیوان عالی در اصل مذکور در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ نظارت دیوان عالی کشور خصوصاً نظارت فرجامی آن بعنوان یک استثنا تلقی و به صورت موردی مطرح و در واقع اصل بر عدم فرجام خواهی و نظارت مطلق دیوان عالی کشور قرار داده شده است. از طرف دیگر نظارت فرجامی کیفری مصرحه در مواد ۴۳۰ و ۴۳۴ و ۴۶۴ ق. آ. د. ک. ۱۲۹۰ حسب ماده ۳۰۸ ق. آ. د. ک. مصوب ۷۸ صریحاً نسخ شده است این پژوهش می‌کوشد تا با تبیین جایگاه نظارتی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین در مراجع قضایی و غیر قضایی و مقایسه آن با کشور مصر در قسمت‌هایی که امکان مقایسه و تطبیق از نظر موضوعی می‌باشد، و به اشکال و شیوه‌ها و ابزار و سازو کارهای نظارتی دیوان عالی نسبت به اجرای صحیح قوانین در محاکم قضایی تالی و مراجع غیر قضایی و بررسی تفصیلی وظایف و اختیارات آن در قوانین سابق و جاری و دیدگاه‌ها و انتقادات مطرح شده و ارائه راهکارها و پیشنهاداتی که منجر به تعمیم و توسعه نظارت دیوان عالی کشور و عینیت بخشیدن و اجرایی کردن اصل ۱۶۱ قانون اساسی با الگوگیری و تاسی از قوانین سابق و نظام‌های حقوقی سایر کشورها از جمله کشور مصر پرداخته شده است، باشد که زنگار موجود را از این آینه بزدايد.

کلید واژگان: دیوان عالی، نظارت، محاکم تالی، مراجع قضایی، مراجع غیر قضایی، ایران، مصر

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۱ | مقدمه |
| ۴ | بخش اول: مبانی، سابقه تاریخی و مفاهیم ساختاری دیوان عالی کشور |
| ۴ | فصل اول: دیوان عالی کشور و سابقه تاریخی آن..... |
| ۱۱ | فصل دوم: ساختار سازمانی دیوان عالی کشور..... |
| ۲۰ | فصل سوم: مقامات دیوان عالی کشور، اختیارات و وظایف آن‌ها..... |
| ۳۱ | بخش دوم: نظارت فرجامی دیوان عالی کشور. |
| ۳۵ | فصل اول: شیوه‌های نظارت فرجامی دیوان عالی کشور..... |
| ۶۲ | فصل دوم: نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین از طریق گزارش تخلفات قضات به مرجع انتظامی قضات |
| ۷۰ | بخش سوم: نظارت هیأت عمومی دیوان عالی کشور |
| ۷۸ | فصل اول: نظارت از طریق ایجاد وحدت رویه قضایی..... |
| ۹۳ | فصل دوم: اعمال نظارت هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین از طریق صدور آراء اصراری. |
| | بخش چهارم: نظارت دیوان عالی کشور از طریق حل اختلاف |
| ۹۷ | در صلاحیت و احاله پرونده قضایی. |
| ۹۷ | فصل اول: اعمال نظارت از طریق حل اختلاف در صلاحیت..... |
| ۱۰۰ | فصل دوم: احاله پرونده قضایی..... |
| ۱۰۳ | بخش پنجم: نظارت دیوان عالی کشور از طریق بازرسی مراجع قضایی و |

نظارت بر مراجع غیر قضایی

| | |
|---|-----|
| فصل اول: نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم از طریق بازرسی | ۱۰۳ |
| فصل دوم: اعمال نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین در مراجع غیر قضایی | ۱۰۹ |
| نتیجه گیری | ۱۱۴ |
| فهرست منابع | ۱۱۶ |

مقدمه:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^۱.

در این آیه از قرآن کریم فلسفه بعثت انبیاء و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی را اقامه عدل و داد در روی زمین بیان کرده است.

اهمیتی که استقرار نظم، عدالت و امنیت اجتماعی در جوامع بشری دارد بر هیچ کس پوشیده نیست. انسان نیز به مقتضای فطرت و طبیعت اجتماعی خویش، گرایش به نظم و امنیت اجتماعی داشته و خواهان برقراری عدالت در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی خویش است. نیل به این مهم در جوامع پیچیده فعلی بشری، تنها از طریق اجرای صحیح قانون توسط تمامی دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی و آحاد ملت میسر خواهد شد. بدیهی است که واضعان قانون و نیز مراجعی که ابتکار تهیه لوایح و تقدیم آن به مرجع قانون گذاری را دارند باید هدف غایی از وضع قانون را به عنوان وسیله‌ی برای تحقق عدالت در جامعه سرلوحه امور خویش قرار دهند، اما بدون تردید، اجرای صحیح چنین قانونی است که هدف مقدس قانونگذار در تحقق عدالت را تأمین و زمینه استقرار نظم و امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد. تأمین و تضمین این هدف والا، به طرق متعدد مورد عنایت قانونگذاران اساسی کشورهای مختلف جهان بوده است.

دیوان عالی کشور به عنوان عالی‌ترین مرجع قضائی کشور که مشتمل بر قسمت شعب، هیأت عمومی شعب حقوقی، هیأت عمومی شعب کیفری، هیأت عمومی وحدت رویه و دادستانی کل می‌باشد، به موجب اصل یک صد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد

^۱ - سوره حدید، آیه ۲۵.

وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت‌هایی که بر طبق قانون به آن محول می‌شود، تشکیل می‌گردد». و نظارت بر اجرای صحیح قوانین از طریق نقض و ابرام آرای صادر شده از دادگاه‌ها، از وظایف اصلی و مهم این دیوان می‌باشد و این نظارت از طریق رسیدگی فرجامی در امور حقوقی نسبت به آرای فرجام خواسته و از طریق تجدید نظر در احکام کیفری تجدیدنظر خواسته صادر شده از محاکم عمومی و کیفری، و تجدید نظر استان، انقلاب و نظامی در مواردی که دیوان عالی کشور صالح است، اعمال می‌شود. علاوه بر وظایف مذکور، حل اختلاف در صلاحیت مراجع قضایی و تعیین مرجع صالح، اجازه اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری، اجازه احاله پرونده کیفری و نظارت از طریق بازرسی مراجع قضایی در اجراء آیین‌نامه اجرایی نحوه نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم مورخ ۱۳۸۹/۸/۹ رئیس قوه قضائیه و نظارت بر مراجع غیر قضایی از طریق اعمال وظایف و مسئولیت‌های رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از منظر تصمیم‌گیری و نظارت در امور ملی و کشوری... از وظایف اساسی این دیوان می‌باشد. و به لحاظ اهمیت این مرجع عالی قضایی و نقش حساس و خطیر آن در سیستم قضایی کشور، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل آن از میان مجتهدین عادل و آگاه به امور قضایی از طریق رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور برای این مناصب مهم منصوب می‌گردند؛ و هر یک از شعب دیوان عالی کشور نیز باید از دو نفر قاضی واجد شرایط که باید مجتهد بوده یا ده سال تمام در درس خارج شرکت نموده و یا دارای ۱۰ سال سابقه کار قضائی و یا وکالت و آشنایی کامل به قوانین مدون اسلامی باشند، به تشخیص رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. از همه مهم‌تر، ایجاد وحدت رویه قضائی به وسیله دیوان عالی کشور» صورت می‌گیرد که نقش بسیار تعیین کننده‌ای در موارد مختلف فیه در محاکم و شعب دیوان عالی کشور دارد و به موجب ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، تصمیمات مقتضی در هیأت مزبور برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع است و جز به موجب قانون، بی اثر نمی‌شوند و تا زمانی که بی اثر نگردیده‌اند به منزله قانون بوده و در این بخش است که اهمیت و نقش اساسی آن در تصمیمات قضائی قضات سراسر کشور، جلوه گاه و منظر خاصی می‌یابد.

در این پایان‌نامه به تشریح و تحلیل موضوع نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین و مقایسه آن با کشور مصر در قسمت‌هایی که امکان مقایسه و تطبیق از نظر موضوعی بوده مطابق با آخرین قوانین و مقررات در پنج بخش و هر بخش شامل دو فصل و هر فصل متشکل از دو مبحث و یا بیشتر پرداخته شده است.

بخش اول: این بخش به مبانی، سابقه تاریخی و مفاهیم ساختاری دیوان عالی کشور اختصاص یافته که شامل دیوان عالی کشور و سابقه تاریخی آن و ساختار سازمانی و هیأت عمومی (وحدت رویه - اصراری اعم از حقوقی و کیفری) و مقامات دیوان عالی کشور و وظایف و اختیارات آن‌ها و مقایسه آن با کشور مصر می‌باشد.

بخش دوم: به صورت مستوفاء نظارت فرجامی دیوان عالی کشور در قالب شیوه‌های نظارت فرجامی دیوان عالی کشور را اعم از حقوقی و کیفری و شقوق گوناگون آن در محاکم تالی و نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین از طریق گزارش تخلفات قضات به مراجع انتظامی قضات می‌پردازد.

بخش سوم: شامل نظارت هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم تالی و شعب دیوان عالی کشور از طریق ایجاد وحدت رویه قضایی و صدور آراء وحدت رویه و اصراری است.

بخش چهارم: این بخش به امر نظارت دیوان عالی کشور از طریق حل اختلاف در صلاحیت و احاله پرونده قضایی در قالب حل اختلاف بین مراجع قضایی حوزه های قضایی یک استان و دو استان و دیوان عدالت اداری و محاکم و دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و تعیین مرجع صالح تشخیص صلاحیت بین مراجع قضایی دادگستری و غیر دادگستری و احاله پرونده قضایی از یک حوزه قضایی به حوزه دیگر به درخواست دادستان کل کشور مربوط می‌شود.

بخش پنجم: در آخرین بخش از پایان‌نامه به مقوله نظارت دیوان عالی کشور از طریق بازرسی مراجع قضایی و ساز و کارهای آن و نظارت مراجع غیرقضایی بوسیله اعمال وظایف و مسئولیت‌های رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور اختصاص پیدا کرده است امیدوارم که حاصل این تلاش و سعی ناچیز مورد عنایت و پذیرش اساتید محترم راهنما و مشاور و سایر خوانندگان محترم حقوقی قرار گیرد.

بخش اول

مبانی، سابقه تاریخی و مفاهیم ساختاری دیوانعالی کشور

فصل اول: دیوانعالی کشور و سابقه تاریخی آن.

از جمله مراجعی که تقریباً در همه کشورها وجود دارد، و هدف از تشکیل آن، نظارت بر اجرای قوانین است، دیوانعالی کشور است. دیوان به معنای: ۱- وزارت خانه (در قدیم) ۲- اداره (در قدیم). ۳- دفترخانه. ۴- دفتر محاسبه، دفتر حساب، دفتر عمومی برای ثبت درآمد و هزینه. ۵- خزانهداری. ۶- دولت. انشاء. اداره‌ای که از طرف شاه اسناد رسمی صادر و مکاتبات دولتی را اداره می‌کرد (پیش از مغول). (قضایی) دیوان عالی تمیز، عالی‌ترین محکمه دادگستری که نقص و ابرام آراء صادره از محاکم پایین‌تر و حل اختلافات مؤسسات دولتی را بعهده دارد. محاسبات: اداره‌ای در وزارت دارایی که به رسیدگی به حساب‌های کل کشور و تهیه و تنظیم لایحه تفریغ بودجه موظف است و شامل پنج شعبه می‌باشد که هر یک دارای سه تن مستشار است. تعریف شده است^۱.

دیوان عالی کشور مرجعی است که منشاء تاریخی آن را باید در فرانسه جستجو کرد. در فرانسه در زمان ملکوک الطوایفی، مجالسی از بزرگان کشور و روسای طوایف برای مشورت در امور کشور به طور غیر مستمر تشکیل می‌گردید. (Curia Regis) که بعداً با الحاق عده‌ای از حقوقدانان و سایر علما و ارباب حرف، عنوان شورای شاهی (Conseil Deroi) به آن داده شد.

در فرانسه شورای شاهی از قرن شانزدهم به بعد وضعیت ثابتی پیدا نمود و به سه شعبه تقسیم گردید که یکی از آن‌ها به امور قضایی اختصاص یافت (Consell Desparttes) افزایش اهمیت شعبه قضایی به آنجا رسید که شعبه مزبور از قرن هفدهم بعضی از دعاوی را به نام پادشاه، از دادگاهی به دادگاه دیگر احاله نموده و حل اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های وقت را عهده دارد گردید و هم چنین آن دسته از احکام دادگاه‌ها را که بر خلاف فرامین و عرف و عادت صادر شده بود نقض و امر را به دادگاه دیگری جهت رسیدگی ارجاع می‌نمود. بنابراین، می‌توان گفت که در فرانسه، دیوان عالی کشور از آن زمان، موقعیتی کم و بیش مشابه به موقعیت فعلی را دارا گردیده بود.

^۱ - معین، مرحوم دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین یک جلدی، چ اول ۱۳۸۷، انتشارات فرهنگ نما، ص ۵۱۷.

مجلس مؤسسان فرانسه در سال ۱۷۹۰، دادگاه نقض و ابرام را جایگزین شعبه قضایی شاهی نمود که مؤکداً از رسیدگی به دعاوی در مرحله بدوی ممنوع و صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به احکام صادره محاکم، از حیث نقص قوانین و سوء اجرای آن را دارا بود. بلژیک؛ مانند بیشتر کشورهای اروپایی، از ابتکار مجلس مؤسسان فرانسه اقتباس و در ماده ۹۵ قانون اساسی سال ۱۸۳۱ مقرر داشت که: «برای تمام کشور بلژیک یک دیوان نقض وجود دارد که خود در مورد محاکمه وزیران وارد ماهیت دعاوی نمی‌شود»^۱.

مبحث اول سابقه تاریخی دیوان عالی کشور در ایران

در ایران سابقه و منشأ دیوان عالی کشور به دوره هخامنشیان برمی‌گردد. در این دوره مرجع قضایی تحت عنوان «محکمه عالی» تشکیل می‌شد که برخی از وظایف آن شبیه پاره‌ای از وظایف دیوان عالی بود. این مرجع از هفت قاضی منتخب از نجیب زادگان پارسی تشکیل می‌شد، که آنان را خردمندان هفت گانه نامیده‌اند و محکمه‌های محلی در سراسر کشور تشکیل می‌شد.^۱

این نشان دهنده آن است که مغز متفکر ایرانی در آن زمان و حتی قبل از اسلام به تشکیلات قضایی توجه ویژه‌ای داشته به گونه‌ای که در آن محکمه احکام مهم که در حوزه وظایف رسیدگی توسط محاکم پایین‌تر نبود رسیدگی می‌شده است.

علیرغم این که چنین مرجعی در موازین اسلامی جایگاهی نداشت در ایران از همان سال‌های نخست مشروطیت دیوان عالی کشور تأسیس شد.

قانون موقتی محاکمات جزائی مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری و قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۳۲۹ هجری قمری، دیوان عالی تمیز را عالیترین مرجعه قضایی کشور معرفی و حق نقض و ابرام و ممیزی آراء دادگاه‌ها را به آن اعطاء نموده بود.^۲

تأسیس رسمی دیوان عالی کشور که به دیوان تمیز معروف بود به سال ۱۳۱۸ هـ. ق. برمی‌گردد.

^۱ - شمس، دکتر عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، ج اول چ هفدهم بهار ۸۷ ص ۸۹ و به نقل از «متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول ص ۹۵».

^۱ - شمس دکتر عبدالله، منبع پیشین، ص ۳۴ و ۸۹ به نقل از: آزاد، ابوالکلام، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پادیزی، دکتر ابراهیم، چاپ هفتم، انتشارات کوروش، ۱۳۷۴، ص ۴۸.

^۲ - عابدیان، میر حسینی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۶، مقاله دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین ص ۵.

به نقل از: متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول، تهران ۱۴۰۹، ص ۹ و ۱۰.

پیش از آن و از زمانی که دیوان خانه عدالت در تهران، و حکام ایالتی و ولایتی در شهرها حل و فصل دعاوی را بدون در اختیار داشتن قوانین مدون عهده‌دار بودند اثری از دیوان تمیز وجود نداشت.

پس از استقرار مشروطیت در سال ۱۳۲۵ قمری محاکمی تحت عناوین ملکی و نقدی و محکمه جزا و نیز شعبه ای تحت عنوان محکمه استیناف تشکیل گردید. دیوان تمیز هم با اینکه اسماً وجود داشت، اما صرفاً در ایام حاجت، به دعوت وزیر، مجلسی بنام تمیز منعقد می‌کرد.

دیوان تمیز در قانون اصول تشکیلات عالی مصوب ۱۳۱۸ به دیوان عالی کشور تغییر نام داد. بنابراین دیوان عالی کشور یادگار ارزنده دوران مشروطیت است و تا پیروزی انقلاب اسلامی در رأس تشکیلات قضایی کشور قرار داشت.

«نام دیوان تمیز را واضعین قانون اساسی، با مراجعه به قوانین دولت عثمانی قدیم، مانند سایر عناوین از قبیل مرور زمان و مدعی العموم، اقتباس کردند و ترک‌های عثمانی دیوان کشور را دیوان تمیز می‌گفتند»^۱.

نام پیشین این مرجع عالی قضایی عبارت بود از: دیوان تمیز، دیوان خانه تمیز، دیوان عالی تمیز در سال ۱۳۱۸ که نام دادگاه‌ها از روی حوزه صلاحیت آن‌ها (بخش و شهرستان و استان) تعیین شد، چون حوزه دیوان تمیز سراسر کشور بود دیوان عالی کشور نامیده شد.^۲

قانون اساسی مشروطه دارای ۵۱ اصل بود که در تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری مورد تصویب قرار گرفت، و در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۳۶ شمسی اصلاحاتی در آن بوجود آمد، این قانون اساسی دارای متممی نیز بوده است. متمم قانون اساسی نیز دارای ۱۰۷ اصل بود که در سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۲۸، ۱۳۳۶، ۱۳۴۶ شمسی در آن اصلاحاتی صورت پذیرفته است.

اصل ۷۱ متمم قانون اساسی مقرر داشته بود: «دیوان عدالت عظمی» و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است.

اصل ۷۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «... در تمام مملکت فقط یک «دیوان خانه تمیز» برای امور عرفیه دائر خواهد بود. آن هم در شهر پایتخت و این «دیوانخانه تمیز» در هیچ محاکمه ابتدائاً رسیدگی نمی‌کند، مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشند...»

این اصل، از اصل ۹۵ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است که مقرر می‌دارد: «برای تمام کشور بزرگ یک دیوان نقض وجود دارد که جزء در مورد محاکمه وزیران، وارد ماهیت دعاوی نمی‌شود...» واژه «تمیز» را به جای نقض و ابرام، بکار برده و ورود در ماهیت را

^۱ - سرشار، محمود، مجله کانون وکلا، ش ۲۵، ص ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰.

^۲ - مردانی، دکتر نادر، بهشتی، محمد جواد، آیین دادرسی مدنی، ج اول، چ سوم، بهار ۱۳۸۶، نشر میزان، ص ۱۸۰.

به واسطه این که در آن زمان، زبان قضایی کشور، نارسا بود، به رسیدگی ابتدائی تعبیر نموده‌اند.^۱

به موجب این اصل: نخست آن که در تمام مملکت، فقط یک دیوان خانه تمیز تشکیل می‌گردد، آن هم در شهر پایتخت.

دوم: دیوانخانه تمیز در هیچ دعوائی وارد رسیدگی نمی‌شد مگر در محاکماتی که مربوط به وزراء باشد. رسیدگی به ماهیت هر دعوا بدو در دادگاه‌های نخستین، سپس در دادگاه‌های پژوهشی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و رسیدگی تمیزی یا فرجامی دیوان کشور، رسیدگی ماهیتی نبود چرا که منظور اصلی و اساسی قانونگذار از تشکیل دیوان کشور رسیدگی دیوان کشور، نهایی است نه ابتدایی و به موجب ماده ۱۱ ق.ا.ت.ع دیوان تمیز در غیر مواردی که قانون استثناء کرده است، داخل در ماهیت دعوا نمی‌شود و فقط حق نقص و ابرام احکام و نظارت در محافظت قانون و اجرای آن را بالسویه در محاکم عدلیه دارد، این بود که دیوان کشور به احکام و قرارهای صادره از محاکم، از این نظر که آن احکام و قرارها موافق قانون صادر شده یا نه رسیدگی می‌کند. در صورت اول آن را ابرام (تأیید) و اگر نه با ذکر تمام جهات قانونی مؤثر در نقض، حکم یا قرار را نقض، رسیدگی دوباره را به مرجع قانونی ارجاع کند.^۱

سوم دیوان فقط به امور عرفیه رسیدگی می‌کرد و «قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدان جامع شرایط بود.»

مطابق مواد ۱ و ۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه، محاکم عدلیه بر دو نوع است: عمومی و اختصاصی. دیوان تمیز مافوق محاکم عمومی بود که در پایتخت تشکیل می‌شد و حوزه قلمرو آن با توجه به مقررات ماده ۱۰ قانون مذکور شامل کلیه محاکم عدلیه مملکت ایران است.

با این که در ماده ۵ دیوان کشور مافوق محاکم عمومی به شمار آمده است، با این حال، دیوان کشور در رأس همه دادگاه‌های کشور، اعم از عمومی و یا اختصاصی قرار داشت. متمم قانون اساسی مشروطه مقرر داشته بود: «... حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی به موجب مقررات قانون به (محکمه تمیز) راجع است» و (دیوانخانه عدلیه) و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت، که آن‌ها مطابق با قانون باشد.»

بنا به مراتب اصول متمم قانون اساسی از «دیوان کشور» تحت عناوینی ۱. دیوان عدالت عظمی ۲. دیوان خانه تمیز. ۳. محکمه تمیز. ۴. دیوان عدلیه نام برده است.

^۱ - مردانی، دکتر نادر، بهشتی، محمد جواد منبع پیشین ص ۱۸۱. به نقل از متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول، ص ۶۸.
^۱ - ماده ۵۸۸ ق.ا.د.م پیشین و ۳۶۶ ق.ا.د.م کنونی.

هر چند در اصل ۸۸ متمم قانون اساسی مشروطه از دیوان به عنوان محکمه ذکر کرده است ولی بطور قطع دیوان در قانون اساسی مذکور دادگاه نیست زیرا در اصل ۷۱ متمم قانون اساسی از «دیوان عدالت عظمی» و «محاکم عدلیه» هر یک جداگانه نام برده شده است، که خود بهترین دلیل بر صحت این ادعا است.

از سال ۱۳۱۸ هـ ش با عنایت به این که حوزه حکومتی و قضایی دیوانعالی کشور تمامی کشور بوده است، بر این اساس به مرجع مذکور «دیوان عالی کشور» اطلاق گردیده است.^۱

اهم وظایف این مرجع قضایی با توجه به قوانین حاکم در گذشته و اصلاحات بعدی آن به این شرح بوده است.

۱- حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی (اصل ۸۵ قانون اساسی مشروطیت)

۲- مرجعیت رسیدگی فرجامی نسبت به احکام دادگاههای نظامی (مواد ۲۷۱ به بعد قانون سابق دادرسی و کیفری ارتش) و نظارت بر حسن اجرای قوانین در این دادگاهها و سایر دادگاههای جزایی (ماده ۴۳۱ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰)

۳- مرجعیت حل اختلاف بین محاکم عدلیه و نظامی (ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری)

۴- احاله دعوی جزایی از یک حوزه قضایی به حوزه دیگر (ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰).

۵- محاکمه وزراء (اصل ۷۵ قانون اساسی مشروطیت و قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۳۰۷)

۶- رسیدگی فرجامی و نظارت بر حسن اجرای قوانین در دادگاههای مدنی (ماده ۵۵۵ قانون آئین دادرسی مدنی سابق)

۷- ایجاد وحدت رویه قضایی (قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی سابق و ماده ۳ الحاقی به قانون آئین دادرسی کیفری^۱).

پس از انقلاب اسلامی دیوان عالی کشور در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به عنوان عالیترین، مرجع قضایی کشور شناخته شده و در اصل ۱۶۱ مقرر شده است:

«دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن واگذار می‌شود، بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد».

^۱ - صابری، حبیب اله، دیوان عالی کشور و نظارت بر اجرای قوانین. چ اول، ۱۳۸۶ انتشارات صابریون، ص ۲۳ و ۲۴.

^۱ - عابدیان، میرحسین، مقاله دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۶، ص ۶.

بر پایه این اصل، دیوان عالی کشور، بر همه محاکم کشور، عمومی و انقلاب و نظامی نظارت عالی دارد و با داشتن حق تأیید و یا نقض احکام و قرارهای صادره از آن دادگاه‌ها، بر حسن اجرای قوانین و حفظ حریم و حدود آن‌ها از تجاوزات ممکن، نظارت داشته و با ایجاد وحدت رویه، از سوء تعبیر و تفسیر قوانین جلوگیری می‌کند.

مبحث دوم: سابقه تاریخی دیوان‌عالی کشور در مصر.

در کشور مصر از دیوان عالی به محکمه یا دادگاه نقض^۲ یاد شده، در بعضی از کشورهای دیگر عربی از جمله لبنان از دیوان عالی کشور به عنوان محکمه تمیز^۳ نام برده‌اند. مقر محکمه نقض «دیوان عالی کشور مصر» شهر قاهره است. در مصر قانون سال ۱۳۸۳ اعتراض به شیوه نقض در اعتراض به دیوان عالی کشور را تنها در جنایات اجازه داده بود.^۴

در مصر قانون اساسی سال ۱۸۸۳ اعتراض به شیوه نقض را تنها در جنایات اجازه داد، سپس قانونگذار دامنه آن را در سال ۱۸۹۱ توسعه داد و جنبه‌ها را نیز شامل شد. و یک دادگاه قضایی عالی مستقل در دستگاه قضایی به این اعتراض نقض رسیدگی نمی‌کرد. بلکه در ابتدای امر مطابق ماده ۲۱ لایحه تشکیل دادگاه‌های اهلی (داخلی) صادره در سال ۱۸۸۳ و ماده ۲۲۰ قانون تحقیق الجنایات صادره در سال ۱۸۸۳ در هیأت عمومی دادگاه استیناف که از هیئت محکمه نقض و ابرام تشکیل شده باشد به اعتراض نقض رسیدگی می‌شد و بعد از آن قانون سال ۱۸۹۱ مقرر کرد که وقتی که دادگاه استیناف با هیئت محکمه نقض منعقد می‌شود جلسه با حضور ۷ تن از قضاتی که قبلاً از موضوع رأی نداده‌اند تشکیل می‌شود. سپس قانون سال ۱۸۹۵ تصریح کرد که دادگاه نقض از ۵ قاضی تشکیل می‌شود. و اجازه داد که یکی از آن‌ها جزو کسانی باشد که قبلاً در صدور حکم مورد اعتراض شرکت داشته و رأی داده است. بعد از آن قانون سال ۱۹۰۵ صادر شد که از ماده ۱۰ لایحه تشکیل محاکم اصلی عدول کرده و تأکید کرد که دادگاه استیناف با هیئت محکمه نقض و ابرام از ۵ قاضی تشکیل می‌شود.

و به هر حال دادگاه نقض به طبیعت حال صرفاً یک هیئت متغیر بود که هر سال مجمع عمومی دادگاه استیناف قاهره مطابق شرایط و مقتضیات کار تشکیل می‌داد، که این امر اجازه نمی‌داد دادگاه نقض ثبات پیدا کند یا مبدأ ثابت و مستقری برای آن مشخص گردد. علاوه بر این لایحه محاکم اهلی اجازه می‌داد که یکی از قضات دادگاه نقض از قضاتی باشد که قبلاً در صدور حکم مورد اعتراض مشارکت داشته و رأی داده است که البته این عیب بزرگی بوده است و وضعیّت همین طور ادامه داشت تا این که قانون شماره ۶۸ سال ۱۹۳۱ در سوم مای سال ۱۹۳۱ در مورد ایجاد محکمه نقض و ابرام صادر شد و مقرر گردید که یک دادگاه عالی

^۲ - مواد ۲۴۸ تا ۲۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری مصر و مواد ۳۰ تا ۴۶ قانون شماره ۵۷ سال ۱۹۵۹ میلادی این کشور.

^۳ - مرسل جورج سیوفی، محکمه التمزیز، چاپ سوم، بیروت ۱۹۹۴

^۴ - فتحی سرور، دکتر احمد، النقض الجنایی، ج اول، ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۳ م، ص ۸ و ۹.

که اختصاص (صلاحیت) رسیدگی به اعتراض نقض در امور جنایی و مدنی با هم را داشته باشد تشکیل گردد. و این قانون به لایحه تشکیل محاکم اهلی ماده ۱۲ مکرر اضافه نمود که این ماده تصریح داشت بر این که «دادگاه نقض و ابرام تشکیل و مقر آن مصر خواهد بود و از دو دایره تشکیل می‌شود یکی دایره رسیدگی به امور مدنی و دیگری دایره رسیدگی به امور جنایی و صلاحیت قضات هر دایره هر ساله توسط مجمع عمومی دادگاه نقض و ابرام تأیید و اعلام می‌گردد احکام دادگاه نقض توسط ۵ مستشار صادر می‌گردد و در صورت نقص قضات یکی از دوایر از ۵ نفر به واسطه بیماری یا غیبت ۲ مستشار از دایره دیگر با تعیین و انتخاب رئیس دادگاه به آن‌ها اضافه خواهند شد». در واقع ایجاد این محکمه عالی با توجه به فعالیت و تلاش این دادگاه در استقرار مبادی و اصول قانونی و نظارت صحیح بر تطبیق آن نقطه تحول مهمی در تاریخ قانونگذاری مصر بوده و قانون اجرائیات جنایی (آئین دادرسی کیفری) اعتراض به شیوه نقض را معین می‌کرد تا این که قانون شماره ۵۷ سال ۱۹۵۹ در مورد حالات و اقدامات اعتراض در دادگاه نقض صادر شده و مستقلاً اعتراض به شیوه نقض را معین و تنظیم نمود و قانون (قوه قضائیه) سال ۱۹۷۲ در حال حاضر چارچوب تشکیل دادگاه نقض را تعیین می‌کند، ماده ۳ این قانون مقرر کرده است که: «دادگاه نقض از رئیس و تعداد کافی معاون رئیس و ۲ مستشار تشکیل می‌شود و دارای دو دایره یکی دایره رسیدگی به امور جنایی و دیگری دایره رسیدگی به امور مدنی و تجاری و احوال شخصیه و امور دیگر می‌باشد، و در صورت ضرورت (موارد ضروری) قدیمی‌ترین مستشار می‌تواند ریاست دایره را به عهده داشته باشد و احکام توسط ۵ مستشار صادر می‌شود.»^۱

ماده ۴ این قانون تصریح کرده است که: «مجمع عمومی دادگاه نقض دو هیئت در دادگاه تشکیل می‌دهد که هر یک از آن‌ها دارای یازده مستشار به ریاست رئیس دادگاه یا یکی از معاونینش می‌باشد، یکی از این دو هیئت برای رسیدگی به امور جنایی و هیئت دیگر برای رسیدگی به امور مدنی و تجاری و احوال شخصیه و مانند اینها می‌باشد». (هیئت یا دایره امور جنایی و هیئت یا دایره امور حقوقی)

و اگر یکی از دو دایره (دو هیئت) ملاحظه نمود که در احکام قبلی از قانون عدول شده است، دعوی به هیئت صالح یا مربوطه در دادگاه برای رسیدگی ارسال می‌شود و احکام هیئت در خصوص عدول از قانون با رأی اکثریت ۷ نفر از اعضاء رسمی است. (پذیرفته می‌شود). اگر یکی از دوایر در احکام صادره از دایره دیگر عدول از قانون را ملاحظه نمود دعوی به مجمع متشکل از دو هیئت برای رسیدگی احاله می‌شود و در این حالت احکام صادره حداقل با رأی اکثریت ۱۴ عضو رسمی و پذیرفته می‌شود.

^۱ - فتحی سرور، دکتر احمد. همان منبع ص ۹.

فصل دوم: ساختار سازمانی دیوان عالی کشور

قانونگذار ایران در دیوان عالی کشور از همان ابتدا دو قسمت را پیش بینی نمود یکی قسمت شعب دیوان و هیأت‌های عمومی که شامل رئیس دیوان عالی کشور و روسا و معاونین و مستشاران شعب و هیأت عمومی وحدت رویه قضایی و هیأت عمومی شعب حقوقی و شعب کیفری و قسمت دیگر دادرسی دیوان عالی کشور یا دادرسی کل که شامل دادستان کل و معاونین دادیاران دادرسی دیوان عالی کشور می‌باشد که هر قسمت تفصیلاً مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول: دادرسی دیوان عالی کشور:

در ساختار تشکیلات قضایی کشور دادرسی به اداره‌ای که تحت نظارت و مدیریت دادستان اداره می‌گردد اطلاق می‌گردد و در سابق بجای کلمه دادرسی از «پارکه»^۱ در قوانین مختلف بویژه در قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ استفاده شده است.

مطابق مقررات همین قانون سه نوع دادرسی به شرح زیر وجود داشت:

الف- دادرسی شهرستان که در رأس آن دادستان شهرستان قرار داشت.

ب- دادرسی استان که ریاست آن با دادستان استان بود

ج- دادرسی دیوان عالی کشور که در رأس آن دادستان کل کشور قرار داشت.^۲

در ماده ۵۴ قانون مذکور آمده بود: «پارکه دیوان تمیز مرکب است از یک نفر مدعی

العموم کل و یک نفر معاون اول و به تعداد لازم معاون دوم».

حسب مقررات قبلی کلیه دادرسی‌ها تحت نظارت وزیر دادگستری وقت بود و دادستان

کل کشور بر تمامی دادرسی‌های شهرستان و استان و دادرسی دیوان عالی کشور ریاست و نظارت داشت.

پس از انقلاب با تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۷۳ کلیه دادرسی‌های موجود در سیستم قضایی کشور حذف و منحل و صرفاً دادرسی دیوان عالی کشور باقیمانده علت آن هم پیش بینی «دادستان کل کشور» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود در حال حاضر دادرسی دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و در معیت دیوان عالی کشور انجام وظیفه می‌کند و در رأس آن دادستان کل کشور قرار دارد و به تعداد لازم معاون و دایار و کارمندان اداری دارد. با توجه به تشکیلات موجود عنوان «دیوان عالی کشور» در اصل ۱۶۱ قانون اساسی شامل دادرسی دیوان عالی کشور نیز می‌باشد.^۱

^۱ - مطابق ذیل ماده ۵۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه (ق.ا.ت.ع.) مصوب ۱۳۰۷ و ماده ۱۱۲ ق.ا.ت.ع مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری برای اختصار به جای اداره مدعی عمومی من بعد لفظ پارکه استعمال می‌شود.

^۲ - مواد ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ ق.ا.ت.ع مصوب ۱۲۰۷ و مواد ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری.

^۱ - بند یک نظریه تفسیری ۶۹/۵/۳/۴۱۸ شورای محترم نگهبان قانون اساسی در مقام تفسیر اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. شهری، غلامرضا، تحصیلدوست، فریدون ... و (دیگران)، مجموعه تنقیح شده قوانین و

دادسرای دیوان عالی کشور به دادسرای کل معروف است که معاونین و دادیاران آن زیر نظر دادستان کل قسمتی از وظایف او را انجام می‌دهند. دادسرای کل نیز واحدی غیر قابل تجزیه است یعنی سیستم وحدت قاضی در آن حاکم است. و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران تصمیم دادسرای کل کشور شمرده می‌شود.^۲

مبحث دوم : شعب دیوان عالی کشور:

به موجب مقررات ماده ۵۰ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری دیوان تمیز به دو اتاق (شعبه) حقوقی و جزایی منشعب می‌شود تجزیه امور جزایی از امور حقوقی و تخصیص اتاق جداگانه به هر کدام از انواع امور یاد شده منوط به مقتضیات زمان و تصویب و زیر عدلیه و مقام‌های مربوط بود و هر اتاقی مرکب بود از یک رئیس اتاق (شعبه) و ۴ مستشار را که یکی از روسای اتاق ریاست دیوان تمیز را عهده دار بود.^۱

در قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ تعداد شعب به سه شعبه افزایش داده شد ولی تعداد قضات هر شعبه، عملاً به یک رئیس و دو مستشار و به سه نفر تقلیل یافت و ریاست کل دیوان تمیز بر عهده رئیس شعبه اول قرار گرفت.^۲ و هیأت محکمه مرکب از سه نفر خواهد بود. مطابق تبصره ماده ۳۸ و اگر هر چهار عضو (رئیس و ۳ مستشار) به هنگام مشاوره و رأی حاضر بودند، عضو ممیز، در رأی، شرکت نمی‌کرد و گرنه در مشاوره و رأی مشارکت می‌داشت.

در ماده ۳۹ قانون، مقرر شده بود که دیوان تمیز، ممکن است دو عضو معاون داشته باشد که هرگاه در یکی از شعب، عده کافی، حاضر نباشند، به دستور رئیس کل، شعبه را تکمیل کند. در سال ۱۳۳۳، تعداد شعب دیوان عالی کشور، به موجب لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات به هشت شعبه افزایش یافت و به وزیر دادگستری، اجازه داده شد که حداکثر تا چهار شعبه دیگر به شعب یاد شده بیفزاید. هر شعبه، مرکب بود از چهار نفر که یک نفر، به نوبت، سمت کارمند ممیز را داشت و در رأی شرکت می‌کرد و یک نفر از سه نفر دیگر، به نوبت در رأی، شرکت نمی‌کرد. در سال ۱۳۴۶ به موجب قانون اصلاح ماده ۳۹ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۰۷ مقرر شد که دیوان عالی کشور می‌تواند حداکثر به تعداد نیمی از شعب خود عضو معاون داشته باشد. پس از انقلاب به موجب

مقررات حقوقی به انضمام نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان، آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بخشنامه‌های قوه قضائیه، نظریات مشورتی اداره کل حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضائیه، به اهتمام معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ج اول، چ دوم، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، تابستان ۸۸، ص ۵۹.

^۲ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره دپیشرفته، ج اول، چ ۱۷، بهار ۸۷، ص ۹۶ و ۹۷.

^۱ - مواد ۵۰ و ۵۱ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری.

^۲ - ماده ۳۸ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۰۷ دیوان عالی تمیز دارای دو شعبه و لدی الاقتضاء سه شعبه است هر شعبه مرکب از یک رئیس و سه مستشار که یک نفر از آن‌ها به نوبت به تعیین رئیس شعبه عضو ممیز شده و هیأت محکمه مرکب از سه نفر خواهد بود. رئیس شعبه اول سمت ریاست کل دیوان تمیز را خواهد داشت.

لایحه قانونی انحلال دیوان کشور و دادرسی آن، مصوب سال ۱۳۵۷، دیوانعالی کشور و دادرسی آن، از تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۵ منحل شد و مقرر شد که سازمان جدید، در مدت ۳۰ روز، تعیین و اعلام شود. در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۷، دیوانعالی کشور با ۶ شعبه (۳ شعبه حقوقی و ۳ شعبه جزایی) تشکیل شد که بعدها تعداد آن‌ها به ۱۰ شعبه رسید.

به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری سابق و با عنوان «مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوانعالی کشور» ضوابطی برای تشکیل شعب دیوان کشور، و تعداد اعضاء و شعب آن، وضع شد و سرانجام در سال ۱۳۶۸ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو شعب دیوانعالی کشور، به تصویب رسید. اگر چه قانون مزبور، به دلیل آزمایشی بودن، قابلیت اجرایی ندارد، ولی به موجب قانون اصلاح موادی از ق.ا.د.ک. مصوب سال ۱۳۶۱ و ماده الحاقی به آن با عنوان مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوانعالی کشور:

۱- دیوان عالی کشور، در تهران تشکیل می‌شود. برخلاف ترتیبات مقرر در قوانین پیش از انقلاب، رئیس قوه قضائیه حق دارد در هر شهری که مصلحت بداند، شعب دیوانعالی کشور را تأسیس کند. هم اکنون، شعب دیوان عالی کشور، در قم و مشهد تشکیل شده است.

۲- تعیین تعداد شعب دیوانعالی کشور، بر حسب نیاز کشور، در اختیار رئیس قوه قضائیه قرار دارد. هم اکنون دیوانعالی کشور دارای ۳۵ شعبه فعال می‌باشند.

۳- هر یک از شعب دیوانعالی کشور، از ۲ قاضی که یکی رئیس و دیگری مستشار است، تشکیل می‌گردد.^۱ در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه، یکی از قضات شعبه دیگر و یا عضو معاون، به آنان پیوسته و رأی اکثریت ملاک کار خواهد بود.

بند اول: شعب حقوقی دیوان عالی کشور:

در این شعب پرونده‌های حقوقی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. فرجام که در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور پیش بینی گردیده است رسیدگی به آن در صلاحیت شعب حقوقی دیوان عالی کشور است.

بند دوم: شعب کیفری دیوانعالی کشور:

این شعب مخصوص رسیدگی به پرونده‌های کیفری است و به عنوان مرجع تجدید نظر آراء صادره از دادگاه‌های کیفری استان‌ها موضوع تبصره ۴ ماده ۲۰ و قسمت پایانی ماده ۲۱ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و پرونده‌های موضوع ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مرجع رسیدگی اعاده دادرسی کیفری موضوع ماده ۲۷۰ قانون اخیر در این خصوص عمل می‌آید.

در بحث شعب دیوانعالی کشور این نکته نیز قابل ذکر است که رسیدگی در برخی از شعب دیوانعالی کشور بصورت حقوقی کیفری یعنی مختلط بوده و به هر دو نوع پرونده اعم

۱- انتخاب اعضاء شعب اعم از رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون از سوی رئیس قوه قضائیه انجام می‌گیرد قبل از انقلاب اسلامی به موجب ماده ۳۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه، اعضاء شعب و دادستان کل و دایران دیوان عالی کشور از میان قضات دارای شرایط از سوی وزیر دادگستری پیشنهاد و با حکم شاه منصوب می‌شدند.

از حقوقی، کیفی رسیدگی می‌نماید.^۱ در ارتباط با شعب دیوانعالی کشور لازم است که مختصری در ارتباط با سابقه و وضعیت تشکیل و انحلال شعب تشخیص در دیوان عالی کشور بیان گردد: در سال ۱۳۵۲ و به موجب ماده ۴۴۱ ق.آ.د.ک شعبه‌ای به نام شعبه تشخیص، مرکب از یک رئیس و به تعداد لازم هیأت‌های دو نفری، در دیوان عالی کشور تشکیل شد. این هیأت‌ها مرکب از یک مستشار و یا یک عضو معاون و یک دادیار دیوانعالی کشور بود.^۲

وظایف و اختیارات هیأت‌های تشخیص در مواد ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۳ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ تعیین شده بود. به اعتقاد مرحوم دکتر احمد متین دفتری هیأت‌های تشخیص، مانند اطاق عرایض کشور فرانسه بود. در دیوان کشور فرانسه اطاق عرایض را به یک نوع غربال، تشبیه می‌کنند که کارها را سریع، ارزیابی کرده و از طرح دادخواست‌های فرجامی نابجا در دیوان کشور، جلوگیری می‌کند.^۳

مقررات مربوط به تشکیل شعبه تشخیص و وظایف و اختیارات هیأت‌های تشخیص در دیوان عالی کشور، به موجب ماده ۲۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نسخ شد. هیأت‌های ششگانه شعبه یاد شده منحل و سه شعبه جدید در دیوان عالی کشور تشکیل شد.

در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ قانونگذار به تشکیل شعب تشخیص نظر داد.

در تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ چنین آمده بود: «درخواست تجدید نظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و بعلت انقضای مهلت تجدید نظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی شده باشد و یا از مرجع تجدید نظر صادر گردیده باشد، باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص» نامیده می‌شود، تقدیم گردد. شعبه تشخیص از ۵ نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود».

در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقص و رأی مقتضی صادر می‌نماید. تصمیمات یاد شده شعب تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و بهر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد، که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد...»

^۱ - صابری، حبیب اله، دیوانعالی کشور و نظارت بر اجرائی قوانین. ج اول، ۱۳۸۶، انتشارات صابریون ص ۲.
^۲ - در همین ماده، به وزیر دادگستری اجازه داده شد که تعداد مستشاران شعب کیفری دیوان را به اقتضای تراکم کار، تا ۵ نفر، و تعداد اعضاء معاون را تا ۱۵ نفر افزایش دهد.
^۳ - متین دفتری، دکتر احمد، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، ص ۷۴.

قانونگذار در سال ۱۳۸۱ به موجب ماده قانون مرقوم مجدداً پس از قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۵۲ به برقراری شعب تشخیص رأی داده است. اما در قانون جدید از نقطه نظر صلاحیتی، صلاحیت بیشتری برای قلمرو آن لحاظ کرده است. و این شعب به عنوان مرجعی رسمی برای بررسی اشتباه قاضی در نظر گرفته شده است.

ماده ۲۱ آئین نامه قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه چنین مقرر داشته است «با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوانعالی کشور است. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیم‌های آن با اکثریت آراء خواهد بود. شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهد داشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند، وظایف هر یک از اعضاء شعب تشخیص را عهده‌دار شود».

در ماده ۲۲ آئین نامه مذکور چنین آمده است: که «شعب تشخیص» به کیفری و حقوقی تقسیم می‌گردد. اما تقریباً حدود چهار سال بعد، با تصویب ماده واحده اصلاح ماده ۱۸ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آئین نامه و دستورالعمل اجرایی آن مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ شعب تشخیص مجدداً منحل گردید و قانونگذار در ماده واحده مرقوم با بازنگری در ماده ۱۸ اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۷ رویکرد جدیدی را در مرحله تقنین و قانونگذاری از خود نشان داده و به نحوی ضمن این که آرای قطعی محاکم عمومی و انقلاب و دیوانعالی کشور را جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث قابل رسیدگی مجدد ندانسته، به طور استثنایی در مقام وضع و تفویض اختیار برای مرجعی بر آمده که به تشخیص آن مرجع می‌توان تاب رسیدگی و دادرسی مجدد را در مسیر طولی آن و به عنوان طریق اعاده دادرسی مفتوح نمود.^۱

متن ماده ۱۸ قانون اخیر تصویب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ چنین مقرر داشته است:

«آرای غیر قطعی و قابل تجدید نظر و فرجام همان است که در قانون آئین دادرسی ذکر گردیده، تجدید نظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آئین دادرسی مربوط انجام خواهد شد. آرای قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود...».

^۱ - نهرینی، دکتر فریدونی، اعاده دادرسی به تشخیص قوه قضائیه. ج اول، ۱۳۹۰، گنج دانش ص ۱۳.

و در تبصره ۴ قانون مرقوم آمده است: «پرونده‌هایی که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون به شعب تشخیص وارده شده است مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود. پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود».

در مورد شعب دیوان عالی کشور مصر در قانون شماره ۶۸ سال ۱۹۳۱ ایجاد دادگاه نقص و ابرام پیش بینی گردید و مقرر گردید که یک دادگاه عالی که صلاحیت رسیدگی به اعتراض نقض در امور جنایی و مدنی را با هم داشته باشد تشکیل گردد.

و این قانون به لایحه تشکیل محاکم اهلی (داخلی) ماده ۱۲ مکرری اضافه کرد که این ماده تصریح داشت بر اینکه دادگاه نقص و ابرام تشکیل و مقرر آن مصر خواهد بود و از دو دایره (شعبه) تشکیل می‌شود یکی دایره رسیدگی به امور مدنی و دیگری دایره رسیدگی به امور جنایی و صلاحیت قضاات هر دایره هر ساله توسط مجمع عمومی دادگاه نقص و ابرام تأیید و اعلام می‌گردد.^۱

احکام دادگاه نقص توسط پنج مستشار صادر می‌گردد و در صورت نقص قضاات یکی از دوایر از ۴ نفر به واسطه بیماری یا غیبت دو مستشار از دایره دیگر با تعیین و انتخاب رئیس دادگاه به آن‌ها اضافه خواهد شد.

در حال حاضر در کشور مصر قانون قوه قضائیه سال ۱۹۷۲ چار چوب و ساختار دادگاه نقص (دیوانعالی کشور) مصر را تعیین می‌کند.^۲ ماده ۳ این قانون مقرر کرده است که دادگاه نقص از رئیس و تعداد کافی معاون رئیس و دو نفر مستشار تشکیل می‌شود. و دارای دو دایره یکی دایره رسیدگی به امور جنایی و دیگری دایره رسیدگی به امور مدنی و جاری و احوال شخصیه و امور دیگر می‌باشد. و احکام توسط پنج مستشار صادر می‌شود و در مواردی ضروری قدیمترین مستشار می‌تواند ریاست دایره (شعبه) را به عهده داشته باشد. از مقایسه ساختار سازمانی دیوان عالی در کشور ایران و مصر در ارتباط با شعب دیوانعالی معلوم می‌گردد که در مصر برخلاف ساختار سازمانی گسترده عریض و طویل دیوان عالی کشور ایران تعداد شعب دیوان عالی و قضاات آن علیرغم گسترده بودن مسئولیت‌های نظارتی محدود و کم است و بجای گسترش و توسعه ساختار و تشکیلات توجّه و تأکید به وظایف مسئولیت‌های نظارتی دیوان کشور شده است، دیوان عالی کشور وقتی به هدف اصلی نزدیک می‌شود که شعب محدودی داشته باشد.

مبحث سوم: هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

^۱ - به نظر می‌رسد مراد از مجمع عمومی دادگاه نقض و ابرام هیأت عمومی دیوانعالی کشور مصر باشد.

^۲ - فتحی سرور، دکتر احمد، منبع پیشین، ص ۸ و ۹.

هیأت از نظر لغوی به معنای گوناگونی استعمال شده است و یکی از معانی آن جمع و گروه اشخاص است و به معنای شکل، پیکر، وضع، طرز و صورت ظاهر نیز معنی شده است.^۱

مراد و منظور از هیأت عمومی دیوان عالی کشور مجمع قضات دیوان عالی کشور است. که با توجه به ساختار مقامی دیوان عالی عبارتند از «رئیس دیوان عالی کشور» به عنوان رئیس هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «دادستان کل کشور» یا نماینده او، «رؤسای شعب دیوان عالی کشور»، و «مستشاران» و «اعضای معاون».

در حال حاضر مطابق مقررات بند ج ماده ۲۶۶ و ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۴۰۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی سه هیأت عمومی در دیوان عالی کشور تشکیل می‌گردد. الف: هیأت عمومی وحدت رویه ب: هیأت عمومی اصراری کیفری. ج: هیأت عمومی اصراری حقوقی که در این مقال صرفاً به ساختار تشکیلاتی و سازمانی هیأت مذکور پرداخته می‌شود. مشروحاً به جایگاه نظارتی آن‌ها بر حسن اجرای قوانین در بخش سوم پایان‌نامه در مبحث نظارت هیأت عمومی دیوان عالی کشور پرداخته خواهد شد.

بند اول: هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور

این هیأت در ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ پیش بینی شده است و هیأت عمومی دیوان عالی کشور حداقل با حضور سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب دیوان و به ریاست رئیس دیوان عالی کشور یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او تشکیل می‌شود.

ماده قانون مذکور چنین مقرر داشته است: «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی و کیفری و امور حسبی در استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور بهر طریقی که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هم چنین هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نیز می‌توانند، با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی کشور یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب تشکیل می‌شود...».

با عنایت به مقررات ماده قانون موصوف لازم‌ه تشکیل هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور این است که بین دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه در استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شود و آراء متعارض و متفاوت صادر شود هیأت

۱- معین، مرحوم دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین یک جلدی، چ اول، ۱۳۸۷ انتشارات فرهنگ نما صفحه ۱۲۶۴ توضیحات ذیل کلمه هیأت.

عمومی دیوان عالی کشور با ایجاد وحدت رویه قضایی از صدور آراء متضت و متعارض در شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها جلوگیری می‌کند و مطابق ماده ۲۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدید نظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می‌شود».

بند دوم: هیأت عمومی اصراری دیوان عالی کشور:

هیأت عمومی اصراری دیوان عالی کشور متشکل از هیأت عمومی شعب حقوقی و یا کیفری دیوان عالی کشور است که به هر کدام بطور جداگانه پرداخته می‌شود.

۱- هیأت عمومی اصراری حقوقی:

هیأت عمومی شعب حقوقی مرکب از رؤسا و مستشاران شعب حقوقی دیوان عالی کشور است و مجمع قضات شعب حقوقی دیوان عالی کشور است. و بر اساس ماده ۴۰۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه رأیی از دادگاه اعم از بدوی یا تجدید نظر صادر شود و در شعبه دیوان عالی کشور بدنبال فرجام خواهی نقض و جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود و دادگاه مرجوع الیه نیز با ذکر استدلال و اصرار مطابق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری می‌نماید. و این رأی اصراری دوباره مورد درخواست فرجام قرار گیرد و شعبه دیوان عالی کشور که به فرجام خواهی رسیدگی می‌نماید استدلال دادگاه هم عرض را نپذیرد پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه استدلال دادگاه مورد پذیرش قرار گرفت ابرام و در غیر این صورت، رأی مورد اعتراض نقض و پرونده به شعبه (هم عرض) دیگری ارجاع تا طبق استدلال هیأت عمومی حکم مقتضی صادر نماید.

۲- هیأت عمومی اصراری کیفری:

هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب کیفری است. بر اساس بند ج ماده ۲۲۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مواردی تشکیل می‌شود که رأی اصراری در امور کیفری صادر شده و در شعبه دیوان عالی کشور به تربیت مذکور در بالا ابرام نشده باشد. در این صورت نیز به همان ترتیبی که در خصوص آراء حقوقی گفته شد عمل می‌شود.

در مصر مطابق ماده چهارم قانون قوه قضائیه سال ۱۹۷۲ میلادی «مجمع عمومی یا هیأت عمومی» دیوان عالی کشور مصر مرکب از دو هیأت حقوقی و کیفری است که هر کدام از آنها دارای یازده مستشار به ریاست رئیس دادگاه یا یکی از معاونینش می‌باشد. و اگر یکی از دو هیأت ملاحظه نماید که در احکام صادره قبلی از قانون عدول شده است موضوع به مجمع عمومی متشکل از دو هیأت برای رسیدگی احاله و ارجاع می‌شود و جلسه هیأت عمومی و رأی آن با اکثر ۱۴ عضو رسمیت پیدا می‌کند و معتبر می‌باشد» و در خصوص ارتباط با هیأت اصراری حقوقی و کیفری ماده قانون مذکور نیز مقرر داشته: «مجمع عمومی دادگاه نقض دو هیأت در دادگاه (دیوان عالی) تشکیل می‌دهد که هر هیأت دارای ۱۱ مستشار به